

ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند و پاکستان

نگارش: دکتر سید حیدر شهباز نقوی
سرپرست گروه پاکستان‌شناسی و زبان‌اردو
دانشگاه اصفهان

موریاثیها که در شهر پاتلی پوترا بسبک کاخهای آپادانا و صد ستون تخت‌جهشید ساخته شد پدیدار گشت. بعضی از مراسم دربارداری موریاثیها (پادشاهان هندوستان) از مراسم دربار هخامنشیان اقتباس شده و همچنین کتیبه‌نگاری شاهنشاه اشوک موریا در صفحات مختلف شبه‌قاره نیز در پیروی از شاهنشاهان هخامنشی صورت گرفته بود.

با اینکه تأسیس سلطنت ساسانیان، از چندین حیث، یک نوع تجدید حیات برای پادشاهی هخامنشیان محسوب می‌شد در عین حال بعزت دوام بیشتر آن و تأسیس حکومت‌های نسبتاً کم‌دوام راجگان خانواده‌های کشن، گوپتا، وردهن، چالوکیه و غیره در شبه‌قاره هم‌زمان با ساسانیان پایه اعتبار آنان را در آنجا بالا برد و اهمیت قوانین کشورداری و ارزش فرهنگ و هنر آنها در کشورهای همسایه توجه حکمرانان و عموم مردم را بخود جلب نمود. به همین دلایل نفوذ ایران ساسانی در هندوستان در مقابل ایران هخامنشی بمراتب بیشتر و پایدارتر بود و ریشه‌آن چنان در قلوب اهالی آن سرزمین پهناور جای گرفت که حتی امروز هم برخی از مظاهر آن پس از گذشتن زمان دراز در علوم و فنون و هنرهای متعدد مردم هندوستان بچشم می‌خورد و استمرار آن در ظرف مدت قرن‌ها در خارج از ایران امری شگفت‌انگیز بشمار می‌رود.

سرزمین پهناور شبه‌قاره که همواره از نظر ثروت و حاصلخیز بودن شهرت عظیمی در جهان داشته دارای تمدن عالی و فرهنگ درخشانی بوده و در پیشرفت تمدن و فرهنگ بشری نقش مهمی را ایفا نموده است. سهم هندوستان در توسعه برخی از علوم و فنون از جمله ریاضیات، پزشکی، داروسازی، هیئت و نجوم، فلسفه، داستان‌سرائی و غیره بسیار چشمگیر و بویژه خدمات آن در زمینه تصوف و عرفان کم‌نظیر بوده است و بوداییان قرن‌ها پیش از میلاد مسیح، عرفان هند را به نقاط مختلف جهان‌آنروز به‌مراه بردند و در معرفی اندیشه‌های فیلسوفانه متفکران آن کشور به جهانیان کوشیدند. بلخ هم از مراکز مهم نشر افکار آنان بود و آن توانست دیارهایی را که در شعاع نفوذش وجود داشتند تحت تأثیر خود قرار دهد. ایران، بدین ترتیب از فلسفه عرفانی هندوستان بهره برد ولی در عین حال ایران، در اغلب ادوار تاریخش در زمینه‌های گوناگون فرهنگ و هنر برای هندوستان سرچشمه الهام و رهبر فکر و نظر بشمار می‌رفته است.

هنگامیکه دره سند (پاکستان) جزو قلمرو شاهنشاهی وسیع هخامنشیان واقع شد، دین و آئین کشورداری ایران تأثیر قابل توجهی در آن نواحی از خود بجای گذاشت. ادامه نفوذ سیاسی و حکومتی ایران در هندوستان، پس از سقوط حکومت هخامنشیان متوقف گردید ولی نفوذ فرهنگی این کشور پس از استیلای اسکندر و انقراض سلطنت هخامنشیان نیز در آن مملکت پا برجا ماند و مظاهر درخشان آن در کاخهای سلطنتی

۱ - شبه‌قاره اکنون شامل سه کشور: هند (بهارت) پاکستان و بنگلادش می‌باشد.

نظر به اهمیت موضوع فوق درسطور زیر نخست بر روابط ایران و هند و پاکستان در زمان حکومت ساسانیان و اثر گذاری متقابل آنان در یکدیگر توجه می‌کنیم و سپس استمرار آئین کشورداری و فرهنگ و هنر ساسانیان در شبه قاره را در طول زمان و ادوار مختلف تاریخ آن سرزمین مورد بررسی قرار می‌دهیم.

* * *

اگر بگفتنه سخنور نامدار ایران ابوالقاسم فردوسی طوسی که مبتنی بر روایت کارنامک اردشیر پاپکان می‌باشد اعتماد کنیم میتوانیم بگوئیم اردشیر پاپکان، بنیان‌گذار سلطنت خانواده ساسانیان، پسر یکنفر پاکستانی یا هندی ایرانی‌الاصل بنام ساسان بوده است به این معنا که یکی از فرزندان داریوش سوم بنام ساسان، پس از شکست ایران در مقابل هجوم یونانیان از میهنش به شمال غربی هندوستان گریخت و در آنجا اقامت ورزید. پس از مدتی یکی از نوادگانش که او هم ساسان نام داشت به ایران برگشت و در استخدام پاپک امیر استخر فارس درآمد. امیر استخر هنگامیکه از اصل دودمان ساسان آگاهی یافت دخترش را به وی داد. حاصل چنین وصلتی پسری بنام اردشیر بود.

اشعاری از شاهنامه که در همین زمینه گفته شده است در زیر نقل می‌شود:

چو دارا به رزم اندرون کشته شد
همه دوده را روز برگشته شد
پسر بد مر او را یکی شاد کام
خردمند و جنگی و ساسان بنام
از آن لشکر روم بگریخت اوی
به دام بلا بر نیاویخت اوی
به هندوستان در بزاری ببرد
ز ساسان یکی کودکی ماند خرد
برین هم نشان تا چهارم پسر
همی نام ساسانش کردی پدر
شبانان بدندی دگر ساربان
همه خسته از رنج و بار گران
برون شد همی جست کاری برنج
مگر یابد از رنج پاداش گنج

* * *

به بابک چنین گفت از آن پس جوان
که من پور ساسانم ای پهلوان
چو بشنید بابک فرو ریخت آب
از آن چشم روشن که او دید خواب

بدو داد پس دختر خویش را
پسندیده تر افسر خویش را
چو نه ماه بگذشت بر ماه چهر
یکی کودک آمد چو تابنده مهر
بماننده نامدار اردشیر
فزاینده و فرخ و دلپذیر
همان اردشیرش پدر کرد نام
که باشد بدیدار او شاد کام
مر او را کنون مردم تیز ویر
همی خواندش بابکان اردشیر

پس از آنکه حکومت ساسانیان منقرض گردید عده کثیری از ایرانیان از طبقات مختلف ملت ساسانی به نواحی غربی هندوستان روی آوردند و آتش فروزان و راهرام ایران شاه را نیز از آتشکده‌ای در خراسان به آن کشور به همراه خود بردند و از آن به بعد تا امروز در طول مدت سیزده قرن متوالی با روشن نگهداشتن آتش مزبور در محلی بنام اودوادا (در گجرات) در شهرهای بمبئی، کراچی، سورت، احمدآباد، حیدرآباد دکن و شهرهای دیگر هند و پاکستان به حیات پرافتخار خود ادامه دادند. در حال حاضر هم بزرگترین جمعیت زردشتیان بنام پارسیان که بقایای اصیل ملت ساسانی بشمار می‌روند و پرچمدار نام بزرگ ایران و فرهنگ با عظمت ساسانیان می‌باشند در شبقاره زندگی می‌کنند.

بدین ترتیب هم از حیث نوشته داستان مانند فردوسی و هم از حیث سرگذشت‌های تاریخی، ساسانیان از آغاز تا پایان سلطنت خویش ارتباط و افری با هند و پاکستان داشته‌اند و حتی امروز هم یادگارهای ملی و معنوی آنها در آن سرزمین و شئون مختلف زندگانی اهالی آن به افراط به چشم می‌خورد. درسطور زیر سعی می‌شود با ایجاز و اختصار همبستگی‌های دامنه‌دار و عمیق ایران ساسانی را با هند و پاکستان بیان کنیم و استمرار فرهنگ و هنر ساسانیان در آن سرزمین پهناور را مورد بررسی قرار دهیم.

همانگونه که از آثار مکشوفه گوناگون باستانی و خرابه‌ها و کتیبه‌های ایرانی استنباط می‌شود فن کشورداری و فرهنگ و تمدن ایران زمین در زمان سلطنت هخامنشیان و اشکانیان با استفاده از اندوخته‌های تجربیات اقوام قدیم چون آسوری، بابلی، کلدانی و غیره بنحوبسیار شایسته‌ای تشکیل یافته و مدارج ترقی و تعالی را طی نموده بود ولی آن در زمان ساسانیان استواری و پایداری بیشتری یافت و بنا بر توجه ویژه‌ایکه از طرف برخی از پادشاهان فرهنگ دوست و دانش پرور نظیر اردشیر، شاپور اعظم و انوشیروان عادل به گسترش علم و آگاهی و بسط معارف و هنر مبذول گردید علوم و فنون مختلف و هنرهای

گونگون رو به ترقی نهاد و به عظمت چشمگیری رسید. بهمین علل دوره ساسانیان از درخشانترین ادوار تاریخی این مرز و بوم بشمار میرود و از نظر مملکت‌داری و سازمان‌های اداری و مراسم دربار و ترویج علوم و فنون و عمران کشور جایز اهمیت فراوانی می‌باشد.

همانند هخامنشیان ساسانیان هم پس از کسب کمال و رسیدن به عروج و اقبال دچار اضمحلال و زوال سیاسی گشتند و در قرن هفتم و هشتم میلادی سیل مهیبی از لشکریان اقلیم بی‌آب و علف به سوی ایران سرازیر شد و مداین را فرا گرفته و شکوه درفش کاویانی و عظمت فَرکیانی را بهمراه برد. در میدان کارزار اردشیر زادگان هزیمت یافتند و با شکست روبرو شدند و جاه و جلال کاخ کسری فرو ریخت ولی طولی نکشید ایرانیان پرچم پیروزی و برتری خویش را بر قله‌های علم و دانش به اهتزاز درآوردند و زیر لوای خلافت عباسیان در بغداد آداب و رسوم دربار مداین را احیا نمودند. آثار علمی یونان و هندوستان را که به زبان پهلوی انتقال یافته بود به عربی ترجمه کردند و بدین ترتیب علوم و دانش‌های ایرانی از عصر ساسانی در زمان عباسیان منشاء نهضت‌های علمی گشته و در واقع مایه و پایه معارف اسلامی گردید و از حیث تأثیر اقصی نقاط عالم اسلام را دربر گرفت.

دربار خلافت عباسیان در بغداد که از چندین جهت با دربار ساسانیان شبیه بود نمونه و سرمشق خوبی برای دربارهای سایر حکومت‌های اسلامی محسوب می‌شد از جمله پادشاهان اموی اسپانیا در اغلب امور از دربار بغداد پیروی میکردند. به الفاظ دیگر دربار امویان اسپانیا هم تحت تأثیر آئین دربار ساسانیان قرار گرفته و از این راه اصول کشورداری و سنت‌های سیاسی و مراسم دربارداری ایران در آن سرزمین دوردست هم متجلی گشته بود.

مرزهای خاوری ایران ساسانی

قلمرو ساسانیان پس از شاهنشاهی هخامنشیان در زمان پیش از اسلام از پهناورترین امپراتورهای جهان محسوب می‌شد. مشرق این شاهنشاهی شامل قسمت مهمی از سند و پنجاب (پاکستان) تا دهلی و تا نزدیکی بمبئی و سکنستان و بلوچستان و کابل و قسمت اعظم کوشان تا شهر پیشاور (پاکستان) بود.^۳ ه. گوئنر مستشرق انگلیسی مینویسد: «در قرن سوم میلادی ساسانیان تا قلب هندوستان پیش رانده و حتی «مالوه» در هندوستان مرکزی را که بعدها یکی از مراکز قدرت گپتا شد اشغال کردند»^۴. در کتیبه شاپور اول دومین پادشاه ساسانی که در کعبه زرتشت (نقش‌رستم) به خط پهلوی نوشته شده ضمن اسامی کشورهای تابع او حدود مشرق امپراتوری اش تا پیشاور

(پاکستان) یاد شده است.^۵ حسن پیرنیا از قول پروفیسور هریتسفلد آلمانی در کتابش بعنوان «ایران باستانی» چاپ مجلس صفحه ۳۷۳ مینویسد: «... بعضی از قطعات و قسمت‌های هندوستان یعنی دره رود هند و سند و پنجاب تا دروازه (در بند) دهلی از یک طرف و تا نزدیکی بمبئی از طرف دیگر در اوایل دوره ساسانی جزو ایران بود ولی بواسطه هجوم مردمان صحراگرد شمالی، مثل هونها و غیره بغلات ایران و هند در زمان شاپور دوم ایران ممالک مزبوره را از دست داد و حدود ایران بدین وضع بود تا این که در زمان نوشیروان مجدداً به وسعت اولیه خود عود کرد».

مطابق نوشته سعید نفیسی در تاریخ تمدن ایران ساسانی جلد اول ص ۳۱۷ در زمان ساسانیان همه سرزمین سند یعنی تقریباً همه پاکستان امروز جزو خاک ایران بود و در اقصای شرق ایران ایالت بزرگی بود که قسمت جنوبی آنرا که در ساحل اوقیانوس هند واقع شده بود مکران و قسمت شمالی آنرا سند می‌گفتند و حکمران مستقل آنجا را مکران‌شاه می‌نامیدند. پروفیسور عباس شوشتری در ایران‌نامه چاپ مؤسسه آسیا تهران صفحه ۳۱۴ درباره مرز شرقی قلمرو ساسانیان چنین نگاشته است: «... کالی‌داس نمایشنامه‌نویس و شاعر بزرگ هند در یکی از نمایشنامه‌هایی که نوشته اشاره کرده است که حکومت پارسیک یعنی ایران تا جنوب سند که حدود شاهنشاهی گپتا بود می‌رسید و هونها در شمال سند بودند. مختصر این که ساسانیها کم‌وبیش بر همه ایالت سند اگر نباشد بر یک بهره بزرگ آن که جانب غربی رود سند باشد تا قرن هفتم (میلادی) نفوذ و ارتباط داشتند...».

در نواحی شمال شرقی ایران ساسانی، یلغارهایی از طرف قوم بنام هن یا هیاطله صورت می‌گرفته و ناراحتی‌ها برای این کشور بوجود می‌آمده است در نتیجه پادشاهان ساسانی چندین بار در آن اطراف لشکر کشی کردند. بویژه شاپور دوم و بهرام گور ضربت‌های سختی به آنها وارد ساختند در مرزهای خاوری، با اینکه آن سرزمین هم دستخوش تحولات سیاسی می‌شد ولی روی هم رفته آرامشی قابل توجهی در آنجاها حکمفرما بوده و راجگان در آن نواحی با جگر از شاهنشاهان ایران بودند. البته در بعضی از مواقع تأخیر ممتد در پرداخت خراج از طرف

- ۲ - سید امیرعلی، نگارش واسطی (ب انگلیسی) چاپ لاهور صفحه ۱۷۵.
- ۳ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی جلد دوم ص ۲۵۱
- ۴ - میراث ایران (ترجمه بفارسی) صفحه ۱۵۴.
- ۵ - تمدن ایران ساسانی نگارش نوکونین (ب زبان روسی) ترجمه بفارسی از دکتر رضا صفحه ۱۷.

راجگان موجب تنبیه آنها از طرف شهریاران ایران قرار گرفته است.

حملات ساسانیان به نواحی خاوری قلمرو خویش

از همه پیش اردشیر مؤسس سلطنت خانواده ساسانی به نواحی غربی هندوستان که امروز پاکستان نامیده می‌شود حمله برد تا آن بخش مهمی از هندوستان را مانند هخامنشیان جزو امپراتوری خود سازد. حسن پیرنیا در این باب در تألیفش ایران باستانی (جلد اول چاپ مجلس) در صفحه ۲۸۱ چنین مرقوم می‌دارد: «... بعضی از مورخین برخلاف اکثریت آنها عقیده داشتند که اردشیر بعد از تسخیر خراسان و باختر و توران و مکران به هند رفته پنجاب را تسخیر کرد. اخیراً این عقیده تأیید شده زیرا سکه مسی در پنجاب پیدا شده که یک طرف آن صورت آتشکده را دارد و شبیه به سکه‌های اردشیر ساسانی است و طرف دیگر مثل سکه‌های کوشان است...».

در زمان سلطنت شاپور دوم پادشاهی از خانواده کوشان با لقب کیدار در نواحی غربی هندوستان (پاکستان) حکومت می‌کرد. پایتخت او شهر پشاور بود. کیدار پس از گرفتن کشمیر و پنجاب اعلام استقلال کرد و سیادت شاهنشاه ایران را نادیده گرفته و در سکه تمام صورت خود را نقش نمود و این روش مخصوص به شاهنشاه بود. شاپور دوم از این جسارت کیدار خشمگین شد و بر پنجاب حمله برد. کیدار شکست خورد و پادشاه ایران را شاهنشاه خود شناخت و در رکاب شاپور دوم در جنگی که در بین ایران و روم در گرفت بسود ایران شرکت ورزید ولی پس از مراجعت از ایران زیر حمایت سمدر اگپتا پادشاه مقتدر شمال هندوستان بازم از اطاعت شاهنشاه ایران سر باز زد و در سال ۳۷۵ م درگذشت.

مطابق نوشته پروفیسور شوستری در تألیفش «همسایگان ایران» چاپ مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران (صفحه ۲۲۸) «شاپور سوم (۳۸۳/۸۸ م) بکین شکستی که کیدار به سپاه ایران رسانده بود بر او لشکر کشید و او را شکست داد و مجبور کرد مجدداً سیادت ایران را بشناسد و سکه‌اش را مانند پیش نیم‌رخ نقش کند...».

در برخی از کتب تاریخ ذکر شده است که بهرام پنجم (بهرام گور) به هند لشکر کشید اما راجای آن مملکت بنام شکلت بنا بر آن که پادشاه ایران دشمنان مشترک ایران و هندوستان (قبایل هن یا هیاطله) را به کيفرشان رسانیده و هندوستان را نیز از خطری بزرگ مصون ساخته بود نسبت به شاهنشاه ایران احساسات شدید تشکر و امتنان را داشت بهمین علت او از بهرام گور استقبالی بعمل آورد و بیاس خدمات اشاره شده او مکران و دیگر نواحی را نیز در نزدیکی مرز ایران به وی هدیه نمود.

ثعلبی در شاهنامه‌اش در این مورد بیان می‌دارد که شکلت دخترش را هم به عقد بهرام در آورد و ۱۲ هزار نفر رامشگران (کولی) را به ایران فرستاد.

مقبول بیگ بدخشانی در تألیفش به نام تاریخ ایران (بزبان اردو) جلد اول چاپ لاهور صفحه ۵۰۲ مینویسد: «در حدود سال ۶۱۵ میلادی خسرو پرویز به نواحی شمال غربی هندوستان حمله کرد و آن قسمت را مجدداً ضمیمه قلمرو خود ساخت».

راجگان هندوستان معاصر ساسانیان

راجگان خانواده‌های کشن یا کشان در نواحی پاکستان و گپنها و متعاقب آنها وردهن‌ها در شمال و مرکزی هندوستان و چالوکیه‌ها در قسمت جنوبی آن مملکت همزمان با پادشاهان ساسانی حکومت می‌کردند. کشان‌ها تا قرن چهارم میلادی در پنجاب و کابل حکمفرما بودند ولی بطوریکه در تاریخ مسلمانان پاکستان و بهارت تألیف هاشمی (بزبان اردو) چاپ کراچی در صفحه ۳۹ مذکور افتاده راجگان کشن خراج گزار ساسانیان بوده‌اند.

در اواخر سده چهارم میلادی بوسیله شخصی بنام چندرا گپتا سلطنت بزرگی در شمال هندوستان تأسیس گردید. بنیان‌گذار سلطنت گپتها لقب «مهراجا دهیراج» را به معنای شاهنشاه برای خود انتخاب نمود. در خانواده گپتا بویژه سه نفر چندرا گپتا، سمدر اگپتا و کرما دتیه از پادشاهان بسیار نامدار تاریخ هندوستان بشمار می‌روند و بعثت خدمات شایانی که بوسیله تاجداران مزبور در رشته‌های گوناگون علم و دانش و فرهنگ و هنر آن کشور انجام پذیرفت دوره سلطنت آن خانواده را که در حدود دو قرن طول کشید عصر طلائی تاریخ هندوستان نامیده‌اند. چندرا گپتا و سمدر اگپتا معاصر شاپور دوم بودند. و کرما دتیه جانشین سمدر اگپتا مریی دانشمندانی بزرگ مانند آریا بهت عالم شهریهت و هندسه و کالیداس شاعر معروف جهان بوده است.

همانگونه که پادشاهان خانواده موریان در قرن چهارم پیش از میلاد مسیح در شمال هندوستان حکومتی را تأسیس نمودند که از چندین حیث از سلطنت هخامنشیان الهام گرفته بود، پادشاهان خانواده گپتا نیز در کشورداری و از نظر برخی از سنت‌های شاهان ساسانی را سرمشق خویش قرار دادند. بطور مثال آنها لقب شاهنشاه را در تقلید از شهریاران ساسانی برای خود اختصاص دادند. مانند ساسانیان که بمنظور ایجاد یک پارچگی در مملکت خویش در ترویج و سرپرستی یک دین زرتشتی کوشیدند و امر فرمودند اوراق پراکنده اوستا جمع‌آوری و مرتب شود، پادشاهان گپتا نیز از دین هندو (برهمنائی)

سرپرستی بعمل آوردند و مقرر داشتند کتاب ودا جمع آوری و مرتب و منظم گردد.

گپتائیاها مانند شاهان ایران از علماء و فضلا و ارباب علم و دانش و صاحبان هنر قدردانی کردند و مربی دانشورانی چون کالی داس و آریابته بودند. در سنگتراشی و نقاشی و هنرهای دیگرهم گپتائیاها از هنرمندان سرپرستی نمودند و در نتیجه شاهکارهایی در غارهای اجنتا و الورا در هندوستان مرکزی بوجود آمد. معبدسنگی هندوان در دیوگره (شهرستان جهانسی) و مناره پولادی در دهلی میتوانند بر اوج صنعت معماری و فلزکاری هند در آن زمان گواہ باشند. همچنین گپتائیاها، نظیر ساسانیانی که سعی داشتند عظمت شاهنشاهی هخامنشیان را باردگر زنده کنند و درواقع جانشینان کورش و داریوش باشند کوشش کردند تا پادشاهی پرشکوه موریائیاها را مجدداً زنده سازند و جانشین اشوکا معروفترین پادشاه تاریخ باستانی هندوستان بشوند. به الفاظ دیگر گپتائیاها نیز مانند ساسانیان احیاءکننده عظمت دیرینه سرزمین خود بودند.

گپتائیاها مانند ساسانیان دارای دو پایتخت بودند یکی در شمال هند بنام پاتلی پترا و دومین درهند مرکزی به اسم اجین و آنها دسته محافظین خویش را نیز گویا در تقلید پادشاهان ایران تشکیل داده بودند.

پس از خانواده گپتاها وردهن‌ها در شمال هندوستان بر مسند حکومت نشستند. در بین آنها هرش وردهن منشای کارهای بزرگی شد و مقام ارجمندی را دربین پادشاهان نامدار هندوستان به دست آورد. او ازسال ۶۰۶ تا ۶۴۷ میلادی حکمران بود. در همان زمان پادشاهی مقتدر بنام پولاکسن دوم در جنوب هندوستان فرمانروائی داشت. پولاکسن دوم از خانواده چالوکیه بود که از نیمه قرن ششم تا نیمه قرن هشتم میلادی در قسمت جنوبی آن کشور پادشاهی می کرد وی هم مانند هرش وردهن با خسرو پرویز معاصر بود و پس از ۳۴ سال حکومت بسال ۶۴۲ میلادی درگذشت.

پولاکسن برای آنکه علیه هرش وردهن موقعیت سیاسی خویش را محکم تر سازد سفارتی بدربار خسرو پرویز فرستاد. در تاریخ طبری و فردوسی و کتب دیگر از زبان خسرو پرویز بیان شده است که در سی و هشتمین سال پادشاهی او از طرف راجای هندی سفارتی همراه هدایا به دربارش فرستاده شد و سفیر آنکشور برای فرزندانش نیز هدایائی آورد و نامه ای بنام شیرویه هم دریافت گردید. در آن نامه راجای هند نوشته بود که در سی و هشتمین سال پادشاهی خسرو شیرویه بحکومت خواهد رسید.

پروفوسور هادی حسن در مجموعه مقالاتش چاپ حیدرآباد دکن صفحه ۳۵ گفته طبری را در این باب چنین ترجمه

کرده است:

«فرمیشا، ملك الهند سفیری بدربار ایران باهدایا و نامه‌ها برای شاه وهریکی از پسرانش فرستاد. از میان آن هدایا سهم شیرویه بن پرویز عبارت از يك زنجیر فیل و باز سفید و پارچه دیبا و مکتوب سّری بود مشعر براینکه در سال سی و هشتم جلوس پدرت یعنی در سال ۶۲۸ میلادی تاج و تخت ایران از آن تو خواهد شد.»

طبق تحقیقات نولدکه فرمیشا ملك الهند جز پولاکسن نانی کسی دیگر نیست. فردوسی طوسی در شاهنامه ذکری از نامه هندوستان را کرده و هدایائی که از آنکشور به ایران فرستاده شده بر شمرده است.^۱

با در نظر گرفتن نقاشی درغار شماره يك اجنتا در نزدیکی شهر اورنگ آباد (هند مرکزی) که تصویری از يك شاهزاده ایرانی همراه عده ای دیگر در آن بچشم می خورد برخی از محققین معتقداند سفارتی از طرف خسرو پرویز بدربار راجا پولاکسن فرستاده شده است. پروفوسور هادی حسن در مقالاتش در مورد نقاشی مزبور چنین مرقوم داشته است.

«... بنابراین نقاشی ایکه در یکی از غارهای اجنتا روی کجج کرده اند باید شرحی از سفارتی که بطور مبادله از خسرو پرویز به دربار پولاکسن رسیده بوده باشد، چه در نقاشی مزبور يك راجه زرد رنگ بر بالشی زربفت تکیه داده روی تخت نشسته است و سه چهار نفر ریش دار با لباس ایرانی دربر و کلاه مخروطی بر سر، حامل هدایا از قبیل رشته مروارید و شیشه شراب بخدمت راجه می رسند. بیرون قصر راجه نیز چند نفر ایرانی با اسب های پیشکشی دیده می شوند. شکی نیست که سفارت مزبور از راه دریا بدکن آمده و نفوذی که ایرانیان در دریا حاصل کردند بعد از سقوط ساسانیان نیز ادامه داشت...»

مسافرت های ایرانیان به هندوستان و بالعکس

حکیم برزویه طبیب دربار انوشیروان با کسب اجازه از شاهنشاه برای بدست آوردن گیاهی که مرده ها را زنده می کند مسافرتی به هندوستان کرد و در آنجا کوشید تا مطلوبش را پیدا کند ولی با عدم موفقیت مواجه شد اما دانشمندان هندی به او گفتند آن گیاه کتاب کللیک و دمنک است و آن جاهلان و نابخردان را که بمثابه مردگان اند عاقل می سازد و بدین ترتیب بآنها زندگی می بخشد. حکیم برزویه که به رمز گیاه زندگی بخش پی برد کتاب مزبور را به ایران آورد و آن را به پهلوی ترجمه کرد. در قرن هشتم میلادی عبدالله ابن مقفع

۶ - شاهنامه چاپ بیبی سال ۱۲۶۶ هـ صفحه ۱۰۶۸ .

آن را زیر عنوان کلیله و دمنه از پهلوی به عربی منتقل ساخت و سپس آن کتاب بزبانهای مختلف جهان راه یافت.

حسن پیرنیا مؤلف ایران باستانی در کتابش چاپ مجلس در صفحه ۳۱۳ مینویسد: «... موافق روایات بهرام بعد از فتح خود نسبت به هیاطله به هندرفت و پادشاه هند در ازای جلوگیری از هیاطله که برای هند هم بسیار خطرناک بوده مملکت سند و مکران را به بهرام واگذار کرد و بهرام دوازده هزار نفر لوری برای رامشگری و خنیاگری از هند به ایران آورد. حقیقت این روایت معلوم نیست و همین قدر می‌رساند که مابین ایران و هند در این زمانه روابط زیادی بوده.»

فردوسی نیز مسافرت دوازده هزار نفر لوری را در شاهنامه اش زیر عنوان «خواندن بهرام لوریان را از هندوستان» بیان داشته است. ابیاتی چند از شاهنامه که در این مورد سرود شده در زیر نگاهته می‌شود:

به تردیک شکل فرستاد کسی

چنین گفت کایشاه فریاد رس

از آن لوریان برگزین ده هزار

نر و ماده بر زخم بربط سوار

که استاد بر زخم دستان بود

وز آواز او رامش جان بود

هم آنگاه شکل‌گزین کرد زود

ز لوری کجا شاه فرموده بود

زن و مرد ایشان ده‌ودو هزار

که بر زخم دستان بدندی سوار

براه بیابان برون آمدند

که داند گران راه چون آمدند

شاهنامه چاپ بمبئی ۱۸۶۶ م

ص ۸۳۶

در نقش رستم سنگ‌نبشته‌ای وجود دارد که مربوط به زمان حکومت نرسی است. در آن نقش که به پایکوبی نامیده می‌شود منظره تاجگذاری پادشاه مزبور که بسال ۲۹۳ میلادی صورت گرفت نقاشی شده است. از سنگ نوشت پایکوبی پروفور هر تفسلد استنباط کرده است که فرماندهان ساکائی از بخش کاتیوار (در غرب هندوستان) در مراسم تاجگذاری نرسی شرکت ورزیدند^۲ این موضوع مسافرت عده‌ای از هندیان را به ایران در زمان آغاز حکومت نرسی تأیید می‌نماید.

در تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی نگارش دکتر ذبیح‌الله صفا چاپ دوم دانشگاه تهران ص ۲۲ به استناد از الفهرست ابن‌الندیم چنین بچشم می‌خورد: «... در بیمارستان گندشاپور

عده‌ای از اطباء هندی می‌زیستند که به آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هند به پهلوی ترجمه شده بود که بعداً به عربی درآمد...» و این مبین این حقیقت است که عده‌ای از دانشمندان هندی در اواخر عهد ساسانی جهت تدریس علوم طبی به ایران مسافرت می‌کردند.

هندها در زمان ساسانیان به ایران رفت و آمد داشتند و به این کشور مسافرت‌ها می‌کردند و عده‌کسانی که در ایران زندگی میکردند به اندازه‌ای بود که آنها نیاز به ساختن معابد پیدا کردند. هانری ماسه ایرانشناس معروف فرانسوی در فصل پنجم کتاب تمدن ایرانی^۸ در این مورد چنین مرقوم داشته است: «طبق یادداشت‌های مسافر چینی «هیانگ‌تسانگ» که شهادت او برای نواحی شرقی ایران مورد اعتماد است در قرن هفتم هنوز در ایران ساسانی صومعه‌های مذهب ودا و مذاهب دیگر هندوستان وجود داشته و بقول همین مسافر نمایندگان آن مذاهب نیز در آن صومعه‌ها بوده‌اند.»

مسیحیت در زمان ساسانیان از راه ایران به هندوستان رفت و مسیحیان شام و ایران به جنوب هند رفته و کیش مسیحی را در ملابار و تراونکور انتشار دادند در بعضی از شهرهایی در حوالی شهر بزرگ مدرس در جنوب هند کلیساهائی وجود دارد که تأسیس شده بوسیله سریانی‌ها در قرن چهارم میلادی میباشد و در آنها دور صلیب‌ها کتیبه‌هایی بزبان پهلوی دیده می‌شود. در کتاب نقش پاریسی بر احجار هند نگارش استاد علی‌اصغر حکمت طبع تهران در صفحه ۹ پیرامون این کتیبه‌ها چنین نوشته شده است:

«از کتیبه‌های پهلوی دوره ساسانیان در هندوستان بعضی مربوط به نفوذ کلیسای سریانی است که از طریق ایران در جنوب هندوستان قبل از ظهور اسلام تأسیس شده و کم‌وبیش آثاری از مسیحیان آن زمان هنوز باقیست. از آن جمله شش کتیبه پهلوی در روی صلیب‌های سنگی نقش شده‌اند و در کلیساهای جنوب هندوستان اکنون موجود می‌باشند...»

این کتیبه‌ها در شهرهای مدرس، تراونکور، کاتاماتام، موتاشیرا، الم‌گره نزد تراونکور وجود دارند و نشان دهنده نفوذ زبان پهلوی و مذهب نسطوریان ایران در هند می‌باشند و در ضمن گویای این حقیقت نیز هستند که عده‌ای از ایرانیان در آن زمان از راه دریا به جنوب آن کشور مسافرت کردند.

رفتن مانی به پاکستان در برخی از کتابها مذکور افتاده است. ابوریحان بیرونی در کتابش مالهند مینویسد: مانی در اواسط قرن سوم به هندوستان رفت و مذهب زندقه را اشاعت داده و به تبت و چین رفت. پروفور هادی‌حسن در مقالات خود چاپ حیدرآباد دکن ص ۳۴ اظهار داشته «در اوایل قرن چهارم میلادی هرمزد ثانی (۳۰۱ تا ۳۱۰ م) دختر یکی از پادشاهان

کوشانی هندوستان را به حباله نکاح خود درآورد» و از این پیداست شاهزاده خانمی در آن زمان از هندوستان به ایران مسافرت کرده است.

نفوذ فرهنگ هندوستان در ایران ساسانی

هندوستان از حیث اصالت فرهنگ دامندار و ادبیات غنی و بسیار پرارج سانسکریت همواره دارای مقام والائی بوده و در بعضی از علوم از جمله طب و نجوم و ریاضی و هیئت احترام خاصی در ملل قدیم جهان کسب نموده است. باداشتن اینچنین وضع افتخارآمیزی برای آن کشور هم امکان آن بود که همسایه باختری خویش یعنی ایران را از بعضی جهات تحت تأثیر خود قرار دهد و مانند کالای تجارتنی زبده افکار علمی و دینی و هنری اش را در اذهان مردم این مرزوبوم وارد سازد.

برای اثبات مطالب فوق شایسته آن است که از نگارشات صاحب نظرانی که مطالعات کافی در این موارد انجام دادند استمداد جوییم. در این باب نخستین، عبارتی را از مقاله ه. گوئنر که در کتاب «میراث ایران» (ترجمه فارسی چاپ تهران صفحه ۱۵۴) مندرج گردیده در زیر نقل می کنیم:

«... همزمان با این نفوذ تمدن و فرهنگ ایران در هندوستان از جانب هند نیز نفوذی در دنیای ایرانی اعمال می شد. از زمان سلطنت آشوکا مذهب بودائی در آسیای مرکزی رسوخ کرده و در استانهای «کوشانا»ی امپراتوری ساسانی مذهب و هنر بودائی بر مذهب رسمی زردشتی و هنر ایرانی برتری یافته بود. بسیاری از طرحهای جدید هنری که در این دوره در هنر ساسانی نمایان میشود مثلاً ازدهای طاوسی شکل، خروس و گل های مارپیچ از اصل خالص هندیست و آخرین اکتشافات سکه های گوپتا نشان می دهد که پاره ای از طرحهای مذهبی مثلاً دریافت حلقه از اهورامزدا توسط شاهان یا طرح «سنت جورج» اصل هندی دارند.»

پروفیسور هادی حسن در مقالاتش چاپ حیدرآباد دکن در صفحه ۳۴ پیرامون نفوذ هند در ایران چنین مینویسد: «در زمان نوشیروان (۵۳۱ تا ۵۷۹م) فرهنگ هندی در میان ایرانیان رواج گرفت و در نفوس مؤثر شد. چنانکه در «رساله خسرو و غلامش» مسطور است یکی از آلات موسیقی ساسانیان عود هندی موسوم به «ون» بود و چنانکه در کتاب پهلوی «مادینگان چترنگ» (رساله شطرنج) مندرج است بازی شطرنج از هند به ایران آمده. از جمله کتب هندی که در سایه دانش پروری نوشیروان بزبان پهلوی ترجمه شد کتابی است بودائی که امروز در دست نیست ولی مفاد آن از پهلوی به عربی نقل شده

و فعلاً موسوم به «بلوهر و بوداسف» است و یواسف کنونی اروپائی یادگاری از ترجمه یونانی ترجمه سریانی ترجمه پهلوی بوداسف هندی است. از آن مشهورتر کتاب کلیک و دمنک است که مأخوذ از اصل سانسکریت بنام پانچاتانتراست. برزویه رئیس طبای شاهی در عصر نوشیروان یک نسخه آن را از سفر هند باخود آورده به پهلوی ترجمه نمود...».

هانری ماسه ایران شناس معروف فرانسوی در مقاله اش بعنوان ایران ساسانی در کتابی بنام تمدن ایرانی (ترجمه فارسی از دکتر بهنام صفحه ۱۷۲) چاپ شده در تهران اظهار عقیده میکند: «بدون شك نفوذ بودائی در مشرق ایران بسیار شدید بوده است. در این ناحیه سبک هنری مخصوصی ایجاد شد که نیمه هندی و نیمه یونانی بود و با مذهب بودا ارتباط داشت». در مورد تأثیر مذاهب هندوستان در نواحی شرقی و غربی ایران در کتاب «تاریخ تمدن ایران» ترجمه فارسی از جواد محی چاپ گوتمبرگ تهران در صفحه ۱۸۸ مطالب زیر مندرج گردیده است:

«ضمناً ناگفته نباید گذاشت که نفوذ عقاید بودا و برهمنان محدود به مشرق ایران نبوده و در نواحی غربی کشور نیز کم و بیش زمینه ای برای رشد و نمو پیدا کرده است. هیئت های مذهبی متعددی از سوی مشرق یابا در خلیج فارس خود را به بابل رسانده و برای اشاعه معتقدات خویش حتی تا «مسن» نیز پیش رفته اند. بی گفتگو «مانی» که در این زمان می زیسته خود از این راه با آئین بودائی آشنائی یافته و مقارن انقراض سلطنت اشکانیان و روی کار آمدن ساسانیان یا کمی دیرتر در حدود سال ۲۴۱ ضمن مسافرت به نواحی مجاور «اندوس» خود را جانشین بودا معرفی نموده و به اصلاح آئین پرداخته است.»

دکتر ذبیح الله صفا در تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی (مجلد اول) صفحه ۱۷ پیرامون ارتباط علمی ایران ساسانی و هندوستان چنین مرقوم داشته است: «این نکته را فراموش نمی کنیم که ملت ایران تا این هنگام، یعنی دوره ساسانی، از ترقیاتی در علوم برخوردار شده بود و در موسیقی و طب و ریاضیات بر اثر ارتباطی که از مشرق و مغرب با ملل بزرگی مانند هندوان و بابلیان و ملل آسیای صغیر یافته و اطلاعاتی که خود از قدیم الایام گرد آورده بودند پیشرفتهائی داشتند...»

۷ - ایران نامه تألیف پروفیسور عباس شوشتری ص ۳۱۴.

۸ - ترجمه بفارسی بوسیله دکتر عیسی بهنام ص ۱۷۳.

۹ - ترجمه انگلیسی از سافا و صفحه ۱۹۱ بحواله دکتر هادی

حسن در مقالاتش چاپ حیدرآباد دکن ص ۳۳.

(بازهم عبارتی از همان صفحه) «ابن‌الدیم می‌گوید که اردشیر برای گردآوردن کتب از هند و روم و جستجوی بقایای آثاری که در عراق مانده بود کسان بدان ناحیت‌ها فرستاد...»
دکتر صفا در صفحه ۲۲ کتاب مزبور خویش در مورد طب هندوستان چنین نوشته‌است: «... در بیمارستان گندشاپور عده‌ای از اطباء هندی می‌زیستند که به‌آموختن اصول طب هندی اشتغال داشتند و چند کتاب از آثار طبی هند به‌پهلوی ترجمه شده بود که بعداً عبری درآمد.» در صفحه ۲۶ همان کتاب مذکور افتاده‌است: «ایرانیان از اطلاعات علمی هندوان نیز فوایدی خاصه در علم طب بردند و چنانکه در ذکر بیمارستان گندشاپور آورده‌ایم برای آمیزش طب ایرانی و هندی پزشکی از هندوستان دعوت شده و در آنجا باقی مانده بودند.»

مرتضی راوندی در تاریخ اجتماعی جلد اول صفحه ۷۲۰ سهم هندیان را در پیشرفت ایران در رشته پزشکی به‌عبارت زیر بیان داشته‌است: «... علاوه بر این عده‌ای از علمای هندی وزرذستی بکارهای علمی و بخصوص به مطالعات پزشکی مشغول بودند. در این شهر (گندشاپور) دانش‌ها و تجارب اطباء ایرانی، هندی، یونانی و اسکندرانی و سریانی درهم آمیخت و سرانجام مکتب طبی ایرانیان در گندی‌شاپور بقول قفطی از طب یونانی کامل‌تر گردید...»

باز در همان کتاب در صفحه ۷۲۲ راوندی چنین مینویسد: «در زمینه طب و نجوم و ریاضیات نیز دانشمندان با استفاده از تجارب و مطالعات چینیان، هندیان، کلدانیان و یونانیان پیشرفت شایانی حاصل کردند تا جائیکه صاعد اندلسی در طبقات امم ایرانیان را در رشته نجوم و ریاضیات سرآمد ملل می‌شمارد...»

راوندی زیر عنوان هنر ساسانی در صفحه ۷۳۵ کتاب مزبور خاطر نشان می‌سازد «... در این دوره غیر از مبادلات اقتصادی مبادلات فرهنگی و هنری گرانبهایی بین ایران و هند صورت گرفته‌است و ظاهراً هندیان با کمک و وساطت ایرانیان به منابع فرهنگی یونانیان در رشته پزشکی، نجوم، هندسه و منطق آشنا شده‌اند.»

شادروان استاد سعید نفیسی در کتابش بنام تاریخ تمدن ایران ساسانی جلد اول (چاپ دانشگاه تهران در صفحه ۱۶۱) در مورد نفوذ موسیقی هندوستان در موسیقی ایران چنین نگاشته‌است: «... مسلم است که موسیقی ایرانی ترکیبی از موسیقی یونانی و هندیست و پیداست که در زمان ساسانیان یا این طوایف (لولیان هندوستان) موسیقی هند را با خود به ایران آورده‌اند و یا اینکه بوسیله دیگر آمده و با موسیقی یونانی که در زمان استیلای مقدونیان و سلوکیان به ایران آمده‌است درین سرزمین ترکیب شده و موسیقی ایرانی که هنوز باقیست

در زمان ساسانیان بدینگونه فراهم شده‌است.»
اطلاعات زیر نیز از کتاب مزبور استاد سعید نفیسی در اینجا نقل می‌شود:

«برخی از کتابهای نجوم و اخترشناسی و پزشکی و ریاضیات هند در دوره ساسانیان از زبان سانسکریت به زبانهای ایرانی ترجمه شده و چنان می‌نماید که ترتیب‌دادن زیگها یا زیجهای نجومی را ایرانیان از هندوان یاد گرفته باشند و در هر صورت کتابی بوده‌است در نجوم زبان سانسکریت بنام «سیدهانت» که بزبان پهلوی ترجمه شده و از پهلوی به تازی نقل کرده‌اند و نام آن را «سندهند» گذاشته‌اند. گذشته ازین یک عده کتابهای پزشکی و داروشناسی و ریاضیات و اخترشناسی از کتابهای هندوان در قرنهای اول اسلام بنسبت ایرانیان بزبان تازی ترجمه شده و چون در این دوره زبانهای هند را نمی‌دانسته‌اند و تازیان مطلقاً از آنها بی‌خبر بوده‌اند پیداست که این کتابها را نیز از ترجمه‌های پهلوی که در دوره ساسانیان شده‌است به تازی نقل کرده‌اند.»

«چنانکه در فصل ادبیات و علوم پس‌ازین خواهد آمد در دوره ساسانی برخی از کتابهای مهم ادبی هندوستان را از زبان سانسکریت به پهلوی ترجمه کرده‌اند مانند کتاب کلیله و دمنه و داستان بوداسف و بلوهر و سندبادنامه و برخی داستانهای دیگر که در جای خود شرح خواهم داد.»

«داستان آوردن شطرنج یا شترنگ از هندوستان در زمان خسرو و انوشیروان و سفری که برزویه پزشک به این سرزمین کرده نیز معروف است و تردیدی نیست که در دوره ساسانی، ایرانیان داروهای مخصوص هندوستان را به ایران می‌آوردند و مورد وطرز استعمال آنها را از هندوان آموخته بودند.»

تأثیر فرهنگ ساسانیان در هند و پاکستان

اقامت زرتشتیان ایران در بعضی از بخش‌های پاکستان و هند مانند ملتان و نواحی شمالی دهلی تا زمان حمله تیمور به هندوستان ادامه داشته‌است و امروز هم چنانکه قبلاً مذکور افتاد بزرگترین تعداد آنها در جهان در شبه‌قاره بسر می‌برد. بدیهی است وجود آنها از قرن‌ها پیش در هندوستان یا سمت‌های گوناگون و شغل‌های مختلف از قبیل مأمور دولت، بازرگان، مبلغ، صنعت‌کار و غیره در گسترش فرهنگ این کشور در آن مملکت پهناور تأثیر بسزائی داشته‌است. پیشرفت تمدن و علوم و فرهنگ و هنر ایران بویژه در زمان ساسانیان به اوج خود رسید و قدم از محدوده قبلی ترقیات خود فراتر نهاد و به پایهای رسید که میتوانست سرمشق خوبی برای کشورهای همجوار بالاخص هندوستان باشد و در شئون مختلف زندگانی اهالی آن سرزمین وسیع رخنه کند.

علوم و فنون و فرهنگ و هنرهای ایران ساسانی از دو راه هندوستان را تحت تأثیر خود قرار داد: یکی آنکه مستقیماً پیش از اسلام، راجگان خانواده‌های گپتا، وروهن و سایر حکمرانان بعدی آن سرزمین اثرات آن‌را پذیرفتند و بسیاری از آئین کشورداری و مراسم دربار و سنت‌های دیگر شهریاران ایران بوسیله آنها مورد قبول واقع شد. دوم آنکه بطور غیرمستقیم، فرهنگ ایران از راه دربار خلافت عباسیان در بغداد به دربارهای اسلامی هندوستان راه یافت. بطورمثال فخرالدین عمامی وزیر دربار خلافت در زمان حکومت التمش بدلهی رفت و سمت وزیری را بعهده گرفت. مرکز خلافت عباسیان از یک طرف، بدلیل تعددی، محل تجدید حیات فرهنگ ساسانیان بشمار می‌رفت و بوسیله برمکیان، نوبخت‌ها و وزیران دیگر ایرانی به تجلی‌گاه نوین عظمت گذشته ایران مبدل گشته بود و از طرف دیگر همان مرکز برای پادشاهان مسلمان لاهور و دهلی از حریت منشای الهام محسوب می‌گردید. بدین ترتیب هر نوع تقلید از دربار خلافت عباسیان در واقع پیروی از دربار تیسفون بود. از این دو سرچشمه بود که هندوستان از فرهنگ و هنر ایران ساسانی کسب فیض نمود.

استمرار نفوذ فرهنگ و هنر مترقی ساسانی در طول مدت صدها سال در هندو پاکستان بنحوی که حتی امروز هم بقایای آن در آن شبه‌قاره بچشم می‌خورد موضوع بسیار جالب است و از نظر ایران‌شناسی دارای اهمیت بسزائی می‌باشد و لسی در عین حال چنین موضوعی پرارزش هم بطوریکه شایسته بود مورد توجه خاص علاقمندان بتاریخ و فرهنگ ایران واقع نشده و مطالب زیادی در این مورد در آثار فارسی نگاشته نشده است. بهمین علت سعی می‌شود درسطور زیر اطلاعاتی پیرامون تأثیر فرهنگ ساسانیان در هند و پاکستان، هر قدریکه مختصر هم باشد مرقوم گردد:

کشور داری

شاهان موریائی که در شمال هندوستان همزمان باشکانیان ایرانی در اواخر قرن چهارم پیش از میلاد سلطنت عظیمی را تأسیس نمودند و در حدود دو قرن سریر آرای حکومت بودند عده زیادی از افراد هنرمند ایرانی را که پس از انقراض امپراتوری هخامنشی بی‌سرپرست مانده بودند به پائنتخت خویش بنام پاتلی پوترا (پتنای کنونی در استان بهار) دعوت نمودند و بکارهای معماری گماشتند. محصول کار و کوشش آنها کاخهایی بود که بسک آپادانا و قصر صدستونی تخت جمشید بنا گردید. خرابه‌های این کاخها را باستان‌شناسان از زیر خاک درآوردند و این موضوع گواه آن است که فن معماری ایران هخامنشی در هندوستان مورد تقلید واقع شد. پیروی موریائیا

از ایران فقط تا کاخ‌سازی محدود نبود بلکه اغلب مراسم دربار داری آنها نیز با آئین و سنت‌های درباری هخامنشیان شباهت و مطابقت داشت. سنت تقلید نمودن از ایران در شئون مختلف زندگی از جمله مملکت‌داری و دربار داری و فرهنگ و هنر در هندوستان بطور روشن‌تری از زمان سلطنت موریائیا شروع شد و از آنها به گپتائیا که با ساسانیان هم‌زمان بودند رسید و سپس در ادوار بعدی هم ادامه پیدا کرد.

همانگونه که قبلاً متذکر شدیم گپتائیا در تقلید از ساسانیان لقب شاهنشاه (مهراج ادیراج) را برای خود انتخاب نمودند و در قلمرو خویش دو پائنتخت (پاتلی پوترا و اجین) داشتند و همچنین در کتیبه‌نویسی و نقاشی و سنگتراشی هم در زمان آنها در هندوستان از ایران ساسانی پیروی بعمل آمد. این موضوعها نشان‌دهنده آن است اگر طرز حکومت گپتائیا دقیقاً مورد بررسی قرار گیرد دامنه پیروی آنها از ساسانیان بویژه در زمینه کشورداری سازمانهای اداری و ارتشی خیلی گسترده‌تر از آنچه که امروز در نظر ماست جلوه خواهد کرد. پادشاهان سامانی و غزنوی در تدوین اصول مملکت‌داری و نظم و نسق نظامی و کشوری بیشتر از آئین ساسانیان اتباع نمودند و حتی در زمینه‌های فرهنگ و هنر نیز در زمان آنها همان فرهنگ و هنر سابق ایران مورد تقلید واقع شد. همین روش آنان بوسیله پادشاهان مسلمان دهلی دنبال گردید و بدین طریق کشورداری و فرهنگ و هنر ساسانیان بهرمیزانیکه باشد در آن کشور ادامه پیدا کرد.

سید امیرعلی مورخ شهیر بنگال در مقاله‌ای زیر عنوان «فرهنگ اسلامی در هندوستان» مینویسد^{۱۰}: «خواجه احمد حسن میمندی وزیر محمود غزنوی سیستم مالیات ایران را در تمام قلمرو محمود متعارف و مروج ساخت و همین سیستم بعداً بوسیله پادشاهان دهلی نیز پذیرفته شد» امور مالیاتی اکبر شاه شاهنشاه معروف هندوستان معاصر شاه‌عباس صفوی نیز مبتنی بر سیستم مالیاتی حسن میمندی بوده است. همچنین اشتیاق حسین قریشی در کتابش بعنوان «نظم و نسق سلاطین دهلی» که بانگلیسی در کراچی چاپ شده در صفحه ۲ بیان داشته است: «آئین کشورداری غزنویان در هند از اصول مملکت‌داری سامانیان ملهم گشته بود».

دربار داری

طبق نوشته عده زیادی از مورخان از جمله نگارنده تمدن

۱۰ - کتاب «سید امیرعلی و تاریخ و فرهنگ اسلام» مولفه سیدرازی واسطی چاپ لاهور صفحه ۱۷۹ (بانگلیسی).

ساسانی^{۱۱} «دربار شاهنشاهی ساسانی مانند دربار هخامنشی بسیار شکوهمند و پر تشریفات و با ابهت و جلال بوده است و همان طور که بگسترش حوزه فرمانرمانی و اعمال نفوذ و قدرت کوشا بودند به تشریفات ظاهری دربار و القاب و عناوین و عظمت پائنتخت و کاخ شاهنشاهی و طرز لباس و تاج و پرچم مقید بوده اند...» ابوالفدا مورخ بنام عربی زبان^{۱۲} درباره شاهان ایران در نزد جهانیان بزرگترین شاهان گیتی شمرده می شوند. ایشان را خرد بسیار و فکر و هوش بلند بود و در آئین شاهی هیچیک از شاهان جهان بیای ایشان نمیرسد».

ضیاءالدین برنی مؤلف تاریخ فیروزشاهی بیان داشته که در دربار یکی از مقتدرترین پادشاهان دهلی بنام غیاثالدین بلین آئین دربار و مراسم دربار داری اکاسره ایران رعایت می شده است. مورخ مزبور در کتابش عظمت و شکوه دربار بلین را با تفصیل کافی ذکر نموده و از قول خود پادشاه نوشته است هر چند که پیروی از اکاسره ایران برخلاف شریعت اسلام است ولی اگر دین و ایمان پادشاه قویست تقلید او از اکاسره ایران در دربار داری اش چندان منافاتی ندارد. بلین شکوه و جلال خسرو پرویز و دادگستری و عدالت انوشیروان را در نظر داشت و نهایت کوشش را در اتباع از آنها میذول کرد. داستانهای زیادی درباره عدالت خواهی و جاه و جلال دربارش در کتب تاریخ بچشم میخورد.

علاوه بر غیاثالدین بلین شاهان متعدد دیگر نیز مانند محمد تغلق، فیروز شاه تغلق، جلالالدین اکبر و سایر شاهان بآبروی دربارهای پر شکوه و با عظمتی داشتند و مورخین در معرفی آنها در آثار خود داد سخن داده اند. دربار محمد تغلق را ابن بطوطه هم دیده و جلال و شوکت آن را در یادداشت های خود بیان داشته است. دربار جلالالدین اکبر که در زمان خود بزرگترین پادشاه جهان بشمار میرفت در یکی از ساختمانهای بسیار زیبا در فتح پور سیکری نزدیک شهر آگرا تشکیل می یافت و بقدری پر شکوه بود که داستانهای جالبی درباره آن بوجود آمد. دربارهای جهانگیر و شاهجهان و اورنگزیب و بعضی از شاهان جنوب هندوستان نیز بسیار با عظمت بودند. اینها همه دربار خسرو پرویز را در نظر داشتند و در آراستن دربار خویش از دربار شاهان ساسانی الهام می گرفتند و می کوشیدند مراسم دربار داری خسروان ایران را در دربار خود برگزار کنند.

تخت های سلطنتی، سکه ها، پیشکشی های درباریان و مردم و بخشش ها و عطیات پادشاهان، پرچم های شاهی، اعطای القاب ها و خطاب ها و آداب و مراسم دربارها در موقع بار یافتن اشخاص و پذیرفته شدن سفیران، مستخدمین دربار، اینها همه موضوعاتی بوده است که در تهیه و انجام دادن آنها سنت های پادشاهان

ایران بخصوص خسروان ساسانی مورد نظر بوده و راه روشن آنان الهام بخش پادشاهان هندوستان میگردید. در سطور زیر مطالب مختصری پیرامون موضوعات مزبور نگاشته می شود.

تاج و تخت های سلطنتی

تاج کیانی و تاجهای پادشاهان ساسانی که مطابق ذوق هر پادشاه در ساخت آنها تغییراتی داده می شد ولی بطور کلی بلند و قشنگ و بسیار پر بها بودند. شاهان کوشانی که در نواحی افغانستان و پاکستان کنونی حکومت می کردند تاجهایی را برای خود ساختند که شبیه به تاجهای پادشاهان ساسانی بوده و حتی علامت کره زمین هم بالای آن قرار داشته بود. در زمان حکومت مسلمانان در هندوستان عده ای از پادشاهان اود از جمله غازیالدین حیدر، میرزا رفیع الدین حیدر، محمدعلی پادشاه و محمد امجدعلی شاه تاجهایی نظیر تاجهای ساسانیان بر سر نهادند. تاجهای علاءالدین خلجی و رضیه سلطانه نیز مانند تاجهای ساسانیان بلند و کنگره دار بوده است.

پادشاهان ایران باستان همگی به تخت سلطنتی شان دلبستگی خاصی داشتند و در ساختن آن ذوق فراوانی بخرج می دادند. در تاریخها ذکری از تخت زرین میان آمده و آن را قیصر روم بنام هاردین در سال ۱۲۲ م به پادشاه وقت ایران خسرو اشکانی (اشك بیست و چهارم) پس داد. تخت دیگری که منسوب به خسرو پرویز و طاقدیس نام داشته است خیلی قیمتی بوده و در اغلب کتب تاریخ زیاد مورد تعریف و توصیف قرار گرفته است. درباره این تخت نوشته اند که برای ساختن آن روزانه ۱۳۰ نفر از استادان زمان کار می کردند و کارشان برای دو سال ادامه داشته است. بقول ثعالبی آسمان آن تخت از زر و لاجورد بود و صور فلکی و کواکب و بروج سماوی و هفت کشور و صور پادشاهان و هیئت های آنان را در مجالس بزم و ایام رزم و هنگام شکار بر آن نقش کرده بودند. بعضی از راجگان و پادشاهان هندوستان از جمله چندرگپتای دوم و کرماندیه و شهابالدین شاهجهان تخت هایی ساختند که فوق العاده زیبا و پر بها بودند و بقدری مورد تعریف و توصیف مردم قرار گرفتند که بالاخره جنبه افسانوی پیدا کردند.

درباره تخت سلطنتی و کرماندیه داستانهای بسیار جالب به سانسکریت نوشته شده که مجموعه آن «سنگها سن تیبسی» نام دارد بطوریکه معروف است این داستانها بوسیله ۳۲ نفر دختر در مورد تخت سلطنتی راجا و کرماندیه که پس از مرگش زیر خاک دفن شده بود و آن را بعداً راجا بهوج در قرن یازدهم میلادی کشف نموده و میخواست بالای آن بنشیند گفته شده است. چندرگپتای دوم (و کرماندیه) با اردشیر دوم و شاپور سوم

وبهرام چهارم همعصر بود.

پادشاهان تیموری هندوستان هفت نوع تخت سلطنتی داشتند. یکی با الماسها درست شده بود و بقیه آنها را با لعل و زمرد و مرواریدها ساخته بودند.^{۱۳} تخت طاووس بحکم شاهجهان ساخته شد و او روز نوزدهم سال ۱۰۴۴ هـ بر آن جلوس نمود. هنگام جلوس شاهنشاه بر تخت طاووس که با خرج چهل میلیون روپیه آنوقت ساخته شده بود شعرای دربار از جمله ابوطالب کلیم قصایدی سرودند و به کلیم در ازای قصیده‌ای پول بمیزان وزن بدنش اعطاء گردید. بقول برنیر سیاح فرانسوی که از دور تخت مزبور را دیده بود شش پایه بزرگ و یکپارچه تخت با طلای خالص و یکپارچه درست شده بود و لعل و زمرد و مروارید بزرگ و درشت را در آنها جای داده بودند. تمام تخت گویا بشکل انبار جواهرات بشمار و بسیار گرانبهائی درآمده بود.^{۱۴} محرک اصلی ساختن این

تخت‌ها را میتوان یکنوع مسابقه دادن و برتری جستن برتجمات خسروان ایران دانست. نه فقط در تخت‌سازی، ما اینچنین اندیشه‌ها را در اذهان پادشاهان هندوستان میخوانیم بلکه در موارد دیگر نیز فکر برتری جستن بر معروفیت و عظمت شاهنشاهان ایران بخصوص خسرو پرویز و انوشیروان را در تجمل و عدالت‌پروری آنها در ذهن پادشاهان هندوستان مشاهده می‌کنیم.

- ۱۱ - تمدن ساسانی تألیف علی سامی جلد دوم چاپ شیراز صفحه ۶ .
۱۲ - نقل از تمدن ساسانی علی سامی صفحه ۶ .
۱۳ - تمدنی جلوی (باردو) تألیف سید صباح‌الدین عبدالرحمن چاپ اعظم‌گره (هند) صفحه ۱۹ .
۱۴ - تمدنی جلوی صفحه ۲۸ .

